

شاه و شوروی

روزیونیست های حزب توده ایران با استناد به مصاحبه مطبوعاتی شاه در لندن از "چرخش شاه در سیاست نفتی" صحبت میکنند. توکوئی شاه در گذشته سیاست مبارزه با انحصار های نفتی را دنبال میکرده و اکنون بیکبار در سیاست خود چرخیده است. آنها البته برای این "چرخش" هیچ دلیلی ارائه نمیدهند و نمیتوانند عم ارائه دهند باین علت که درسیاست شاه، نه در مسئله نفت و نه در وفاداری به امپریالیسم غرب هیچ چرخشی صورت نگرفته است. روزیونیست های حزب توده ایران که نفوذ امپریالیسم شوروی را در ایران نشانده چرخش شاه میگویند و با تأیید سیاست شاه تصور میگردند که شاه دولت ایران را بتدریج زیر نفوذ شوروی خواهند کشید. اکنون آنچه را که در خیال بهم بافته بودند در مصاحبه شاه برشته میشوند. شاه در گذشته با دادن امتیازاتی به امپریالیسم شوروی و جنب پشتیبانی وی بمنظور تحکیم قدرت خویش، سیاست تبعیض از غرب را می پوشانید و از سیاست مستقل ملی دم میزد. اکنون پرده از روی تبعیت خود از امپریالیسم آمریکا و انگلستان بر سر گرفته است. ما در گذشته نشان دادیم که شاه چگونه در انحصار های نفتی عمل میکند. اکنون نیز روش شاه در اوک، مانند گذشته، همان نقش دفاع از کمپانیهای نفتی، همان نقش در هم شکستن مبارزه مشترک کشورهای عضو اوک است. آخر این "چرخش" روزیونیست ها در کجا است؟ شاید در تصدیق قرارداد با کسرسیوم است؟ شاه چه وقت و در کجا اظهار داشته است که ایران پس از خاتمه قرارداد کسرسیوم در ۱۹۷۹ صنایع نفت ایران را بدست خود خواهد گرفت؟ برعکس، او همیشه از پای بند بودن به تعهدات دولت ایران صحبت کرده است. در قرارداد خائنه کسرسیوم سه بار تعدید، هر بار مدت پنج سال پیش بینی شده است و شاه هم بر طبق آن عمل خواهد کرد. در اینجا نیز صحبت از "چرخش" این توهم را بوجود می آورد که شاه گویا در گذشته سیاستی غیر از سیاست خائنه تبعیض از انحصار های نفتی و تبعیت از امپریالیسم غرب نداشته است. اما اگر چرخش در سیاست نفتی شاه نیست، یک چیز هست و آن اینکه شاه دیگر بر این عقیده نیست که اگر آزاد بود برای ایران همسایه ای انتخاب کند، اتحاد شوروی را انتخاب میکرد. روابط شاه با شوروی به سردی گرایده است. حملات رادیوی شوروی "پیک ایران" نیز به دولت ایران (البته عنوان شاه) از همین جا سرچشمه میگیرد. اما باید بزودی منتظر بود که شاه ایران باردیگر "پسر مهتر" از آب درآید و تبلیغ بخاطر سرنگون ساختن وی در دستور کار آنها نیز قرار گیرد.

سردی روابط شاه با اتحاد شوروی از کجا است؟ واقعیت اینست که تزارهای کرملین برای توسعه مناطق نفوذ خود در سراسر جهان و از آنجمله در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند با بی پروایی و گستاخی شگرفی به پیش میزنند، اتحاد شوروی مانند امپریالیست های دیگر برای در دست گرفتن امور اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای عقب مانده باز مشکلاتی که این کشورها و خلقها با آنها دست بگریبانند سوء استفاده میکند، منازعات و اختلافات آنها را دامن میزند تا از آن برای منافع و طامع آزمندان خود سودی برگیرد. هر کجا که مشکلی سراغ کند فوراً بمشاه "دوست" حاضر میشود و "کمک بیغرضانه" خود را عرضه میدارد و از این طریق تا آنجا پیش میرود که کشورها را بزنده اقتصاد و سیاست خویش تبدیل میکند. کشور عراق - که نفت خود را ملی کرد و نمیتوان با آن موافقت نداشت و از آن پشتیبانی نکرد - سالهاست گرفتار معضلات مهمی مانند مسئله کردستان عراق، مسئله اختلاف با کمپانی نفت عراق، مسئله اختلاف مرزی بقید صفحه ۲

افتخار بر حزب بزرگ کمونیست چین

تهنیت نامه سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بمناسبت پنجاه و یکمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
رفقای عزیز

پنجاه و یک سال از حیات پرافتخار حزب کمونیست چین میگذرد، پنجاه و یک سال زندگی دشوار و پرفراز و نشیب و سرشار از شکوه و قهرمانی، سرشار از آموزشها و تجارب گران بها، سرشار از مبارزات قهرمانانه بخاطر رهائی خلق کبیر چین از قید اسارت ملی و طبقاتی.

حزب کمونیست چین زیر رهبری داعیان رفیق مائو تسه دون خلق چین را از سلطه امپریالیسم و ارتجاع دست نشانده آن رهائی بخشید، چینی نو، آزاد و شکوفان بنیاد نهاد و آنرا از دستبرد امپریالیسم و ارتجاع جهانی و عمال داخلی آن کمی خواستند دستاوردهای خلق چین را از وی برپایند و وی را به قهرقرا بازگردانند. مصون نگاه داشت، اقتصاد آن را همه جانبه و با سیاستی صحیح رشد داد، پایه های دیکتاتوری پرولتاریا را تقویت کرد و استحکام بخشید، جمهوری توده ای چین را به آنچنان قدرت و عظمتی رسانید که هیچ مسئله مهم بین المللی بدون شرکت وی قابل حل نیست و نمیتواند باشد. استقرار جمهوری توده ای چین پس از بیست و دو سال برمسند سازمان ملل متحد، مسندی که بحق بوی تعلق میگیرد و طرد دارو - دسته پوشالی و خائن چانگ کایچک از این سازمان پیروزی بزرگ سیاسی نه تنها خلق چین بلکه کلیه خلق های جهان و پیرو خلق های استعمار زده است.

حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائو تسه دون به این حکم مارکسیسم که توده ها آفریننده تاریخ اند سیمای

نوبتی بخشید و نشان داد که چگونه باید بر توده ها تکیه کرد، به آنها اعتماد داشت، از آنها الهام گرفت، اعتماد آنها را به حزب جلب کرد، نشان داد که با تکیه بر توده ها هر مشکلی را میتوان از پیش پا برداشت، نشان داد که پیروزی انقلاب در گرو پیوند با توده هاست، در گرو توانائی کشیدن توده ها بمبارزه و رهبری صحیح آنهاست. انقلاب کبیر فرهنگی پرلتری که مرحله نوری در ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی کشور و راه را بر بازگشت جامعه بقهرقرا بست نمود اراعتما د عظیم حزب پرافتخار کمونیست چین به توده ها و اعتماد و ایمان عمیق و بی حد و حصر توده های خلق چین به حزب کمونیست چین و رهبری خرد مندانه آن و شخص رفیق مائو تسه دون است. تئوری "مشی توده ای" رفیق مائو تسه دون، این تجلی سالها پیوند با توده ها، امروز الهام بخش و رهنمای تمام نیرو های انقلابی است.

مبارزه تاریخی حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق مائو تسه دون بر علیه روزیونیسم معاصر بسرکردگی روزیونیسم شوروی در پاسداری از مارکسیسم - لنینیسم و ارتقا آن بسطح عالی تر نقش اساسی داشت و افتخار جاودان برای حزب کمونیست چین حاصل کرد.

دستاوردهای تئوریک حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق مائو تسه دون، دستاوردهائی که ثمره انطباق خلق مارکسیسم - لنینیسم بر واقعیت جامعه چین، ثمره مبارزه پیگیر وی اما ن با اپورتونیسم راست و "چپ" است همچون گنجینه گرانبهای بر آموزش مارکسیسم - لنینیسم افزوده شده بقید صفحه ۲

افعی و افعی پرست

رادیوی پیک ایران که میکوشد محمد رضاشاه را هر چه تنگتر در آغوش شوروی ها جای دهد چندی است که از "ارتجاع سیاه" در ایران سخن میگوید، ارتجعی که گویا غیر از محمد رضاشاه و دربار و عموم هیئت حاکمه است و کنگاه در برابر برخی از اقدامات دربار و دولت مقاومت میکند.

این برداشت رادیوی پیک ایران در واقع آرایش محمد رضاشاه و رژیم اوست و چنین تلقین میکند که باید شاه را از برخی از نیروهای پیرامون وی بر حذر داشت و حتی در مواقعی از او در برابر نیروهای مذکور دفاع کرد. گویا در چپمنی که بر روی خلق ما ساخته اند ما رهائی هستند که انسان از آنها به افعی پناه میبرد!

بدیهی است که این نظر مایه خشنودی افعی و افعی پرستان است.

"ارتجاع سیاه" که پیک ایران در برابر رژیم شاه مینهد اصطلاح تصادفی و عاری از مضمون نیست. این اصطلاح از آنجا سرچشمه میگیرد که روزیونیست های حزب توده ایران اقدامات نواستعماری محمد رضاشاه را مجموعاً مثبت ارزیابی میکنند، معتقد اند که ایران در دوران پهلوی کوتاه به کشوری صنعتی - کشاورزی تبدیل شده است و اصلاحات ارضی اگرچه "نیم بند" است گامی مفرقی است. و بهبود روابط ایران با شوروی و تسلیم نفت و گاز به سوسیال امپریالیسم گرایش بسوی تامین استقلال سیاسی و اقتصادی است. پس روزیونیست ها که نمیخواهند ریشه نواستعماری اقدامات شاه و تاثیرات ضد انقلابی اصلاحات ارضی او را ببینند، نمیخواهند بین صنعتی شدن ایران و گستر صنایع امپریالیستی در ایران فرق بگذارند، میخواهند دولت سوسیال امپریالیستی اشغالگر شوروی را هنوز سوسیالیستی بشمارند و عجب نیست اگر در برابر رژیم محمد رضاشاه در جستجوی "ارتجاع سیاه" باشند. رادیوی پیک ایران در همان هفته خونین خرداد ماه ۱۳۴۲ وجود "ارتجاع سیاه" را وسیله تیرته کشتارهای محمد رضاشاه گردانید و در ۳۰ خرداد ضمن تشریح تظاهرات بیسابقه توده های مردم چنین گفت: "آن دسته از روحانیون بزرگ که از چندی پیش بسبب برخی رفیق های نیم بند رژیم کودتا از در ناسازگاری و لندلند برآمد هاند... کوشیدند که گاه از طریق توسل بعضی اربابان های عشایر جنوب... و گاه از طریق استفاده از احساسات مذهبی مومنین در ایام

عاشورا، شاه را مرعوب سازند... بهمین سبب بتدریج شاه که در جاده سازش با محافل روحانی و ملاک پیش میبرد می - کوشد تا نقش عناصر ارتجعی را در وقوع حادثه (مقصود پیک ایران از "حادثه" تظاهرات عظیم هفته خونین خرداد است - توفان) در پرده گذاشته پای نیروهای ملی و دموکراتیک را به میان بکشد. این تحلیل عمیقاً ارتجعی پیک ایران انعکاس گفتارها و نوشته های ارگان های تبلیغاتی حزب و دولت شوروی و احزاب و دولت های دست نشانده اروپای شرقی بود که می خواستند دوستی محمد رضاشاه را با پامال کردن خون خلق ایران بشتر و بیغما بشیرد امنه و بیسابقه توده ها را نگار تجاعی میزدند.

امروز نیز پیک ایران از "ارتجاع سیاه" برای توجیه - اپورتونیسم خویش استفاده میکند. از روزی که شاه از فعالیت ایادی شوروی در عراق و از قراردادهای اخیر شوروی با عراق از نقش شوروی در تقسیم پاکستان، از تحریکات شوروی در بلوچستان بهر اسرافتاده و با اشاره خداوند کاران امریکائی خویش نسبت به تزارهای کرملین سردی نشان میدهد پیک ایران از "ارتجاع سیاه" سخن میگوید که گویا با وسوسه خود شاه را از پیروی "راه ترقی و استقلال" باز میدارد. فقط آنکه محمد رضاشاه به "ارتجاع سیاه" مبدل خواهد شد که یکبار جلوی امتیازات اقتصادی و سیاسی را که به سوسیال امپریالیست های شوروی داده است بگیرد و دوباره بخد متکذاری در برابر امپریالیست های اروپائی و امریکائی اکتفا کند.

امادر شرایط کنونی کشور ما در همه حال نیروئی سیاتر از هیئت حاکمه فعلی که شاه در رأس آن قرار دارد نیست و تاریخ بیست ساله اخیر ایران گواه این امر است:

در دوران اوج نهضت کارگری و جنبش ضد استعماری و دموکراتیک ایران و سرکار آمدن دولت دگر صدق گویه نیروهای ارتجعی و وابسته به امپریالیست ها در کرد دربار جمع شدند و دربار بصورت ستاد ضد انقلاب درآمد. توطئه استقرار قوام بجای مصدق در ۲۸ تیر ۱۳۳۱، توطئه ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ بیبانه، مسئله مسافرت شاه بخارج و بمنظور سرنگون ساختن دولت مصدق، صدور فرمان عزل مصدق در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و غیره و غیره از اقدامات ضد ملی و با اشاره امپریالیست هاست که مستقیماً بوسیله شخص شاه انجام گرفته است. امپریالیست هادر سرکوب نهضت کارگری و جنبش ضد بقید صفحه ۲

پیروزی باد مبارزه دلیرانه خلق های هند و چین

شاهنشوری بقیه از صفحه ۱
 با مسائل داخلی ناشی از تضاد های طبقاتی است. زمامداران اتحاد شوروی فرصت را مغتنم می‌شمارند و به "کک" این کشور می‌شتابند و نه تنها بر روی منابع نفت رمیله دست می‌انند از نفت بصره را نیز احتمالاً تحت کنترل خواهند گرفت، بلکه قرارداد "کک و همگاری پانزده ساله" نظیر قرارداد با دولت ایران، با دولت عراق منعقد می‌سازند که تقویت نیروهای نظامی عراق را نیز در بر می‌گیرد. آنها بدین ترتیب در منطقه خلیج فارس نیز که دسترسی به آن آرزوی دیرینه آنها بوده است جای پای برای خود باز کرده اند.

زمامداران شوروی اختلاف میان عراق و ایران را وسیله اعمال فشار بر دولت ایران قرار دادند تا برای خود امتیازات بیشتری تحصیل کنند. آنها در آغاز روزیونیست های حزب توده ایران را به نزد بختیار درخیم خلق ایران که با شاه سردشمنی داشت برای همکاری گسیل داشتند و پس از آنکه بختیار بقتل رسید ژنرال دیگری را از انستیتیوی حقوق مسکو همراه با عمال خود به بغداد فرستادند تا کار بختیار را دنبال کنند. این مردمان تا مدتی کار هلاکت بار اعزام گروه های پارتیزانی را به ایران سازمان دادند که برگزیده ها جوان میهن پرست منتهی گردید. آنها نشریه ای بنام "راه اتحاد" برآوردند و بزرگترین همه نیروهای ضد رژیم را در "جبهه متحد ملی" گرد آوردند و بزرگترین کنترل اربابان خویش بکشاند. این نشریه که بزبانهای عربی، فارسی، آذربایجانی و کردی نشر می یابد خود را مدافع آزادی خلق های ایران و حتی خلق های پاکستان غربی جلوه گر می سازد. اما البته برای آن خلقتی بنام خلق چکسلواکی که از طرف شوروی با نیروهای نظامی اشغال شده گویا در جهان وجود ندارد! این نشریه عکس فرزند شهید خلق ایران پرویز امیر-پویان را در کنار عکس دیگر شهیدان چاپ میکند و دفاع از نظریات و شیوه مبارزه آنها را برعهده می‌گیرد در حالی که نشریه مردم و رادویی "پیک ایران" که با "راه اتحاد" از یک صادر شده زاده اند و از یک پستان شیر میخورند با بشیری تمام این فرزند انقلابی خلق را با تئوریهای من درآوردی که بجای مارکسیسم جایگزینند، با عناوین "الهام گرفته از سازمان امنیت"، "آناژنیست"، "عاملین شدید فشار رژیم بر مردم" و غیره میگویند. اگرچه مشی "راه اتحاد" بظاهر مغایر با مشی "پیک ایران" و "مردم" است معذک اینها همه، هدف نهائی واحدی را تعقیب میکنند که در آوردن کامل خلق های ایران ب زیر اسارت زمامداران شوروی است.

در این میان توطئه شوروی علیه تمامیت ارضی پاکستان و تجزیه این کشور با دست هند و با اسلحه شوروی به خلق های جهان نشان داد که "حق تعیین سرنوشت" خلق ها در نزد زمامداران شوروی چه معنی دارد و چگونه امپریالیسم شوروی این اصل را وسیله شانتاژ و توسعه منطقه نفوذ خویش قرار داده است. اکنون تحریکات شوروی برای تجزیه بیشتر پاکستان در ناحیه بلوچستان ادامه دارد. بهبوده نیست که "راه اتحاد" اکنون مسئله بلوچستان و پختونستان را مطرح ساخته است که دامنه آن به ایران و افغانستان کشیده میشود. مسافرت اشرف پهلوی به بلوچستان پاکستان بیقین در ارتباط با این امر است.

این فعالیت های پشت پرده شوروی علیه ایران بدرحالی که مسکو دورویانه از دوستی با شاه دم میزند برغمه کس روشن است و از دید شاه و سازمان امنیتش تاجه رسد به امپریالیست ها نمیتواند پنهان باشد. همین فعالیت است که شاه را به وحشت انداخته و آشکارا بدامن حامیان غربی اش افکند است. شاه در مصاحبه خود در لندن نگرانی خود را با این بیانات ابراز میدارد: "جنگ بین قدرتهای بزرگ غیر ممکن است... ولی این امر این خطر را ممکن است بوجود آورد که کشورهای بزرگ بوسیله برخی کشورهای کوچکتر ماجراجویی در گوشه و کنار جهان بریاکنند و ضمن آن بعلمت ناتوانی سازمان ملل متحد کشوری که آمادگی مقابله با چنین ماجراها نداشته باشد با شکست روبرو شود... در هر حال ما نمیتوانیم اجازه غافلگیر شدن را بدیم زیرا ممکن است دوستی که به آن اتکا می‌کردیم به کمکمانشابد در چنین حالتی کشور ما نباید در معرض انهدام واقع شود. و در جای دیگر همین مصاحبه: "برای هیچکس پوشیده نیست که هراتفاقی که در پاکستان غربی روی دهد (بدون شک اشاره

افخار بر حزب... بقیه از صفحه ۱
 است. کشف قانومفندی انقلاب پرلناریائی در جوامع نیمه مستعمره و نیمه فئودال، کشف قوانین عام حاکم بر انقلاب در این کشورها، ارائه راه تحکیم دیکتاتوری پرلناریا و جلوگیری از احیای سرمایه داری از طریق انقلاب کبیر فرهنگی پرلتری، در زمره دستاوردهای تئوریک و پراتیک حزب کمونیست چین است. آموزش ها و تجارب حزب کمونیست چین همچون مشعلی راه رهائی خلق های اسیر و محروم را بآنها می نمایاند، راهی که این خلقها هم اکنون در آن گام می‌گذارند و از کک های انترناسیونالیستی و همه جانبه و بی شائبه حزب کمونیست چین و جمهوری توده های چین بطور کامل برخوردارند. خلق های سراسر گیتی بحسب جمهوری توده ای چین را در نیرومند سوسیالیسم و مدافع استوار و وفادار ارمنا فکلیه ملل ستمدیده می‌شماراند.

خلق های ایران که علیه امپریالیسم و رژیم فاشیستی دست نشانده اش بسرکردگی شاه بمبارزه های دشوار و خونین مشغول اند به حزب کمونیست چین و رهبر خردمند آن بادیده احترام عمیق مینگرند و از تعالیم گرانقدر آن الهام میگیرند. سازمان ما مانند تمام احزاب مارکسیست - لنینیست و تمام خلق های انقلابی، سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین را جشن میگیرد و آن را از دل و جان گرامی میدارد. سازمان ما شاد باشن های صمیمانه و بی شائبه خود را باین مناسبت به حزب کمونیست چین و به خلق کبیر چین و به رهبر بزرگ رفیق مائوتسه دون تقدیم میدارد. افتخار بر حزب کبیر کمونیست چین. زنده باد رفیق مائوتسه دون رهبر و آموزگار پرلناریا و خلق های انقلابی جهان. جاودان باد آموزش مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون. استوار باد انترناسیونالیسم پرلتری. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

بوضع بلوچستان است - توفان) در موقع کشور ایران اثر فراوان خواهد داشت و ما حاضر نیستیم هیچگونه ناامنی و ناراحتی را در صفحات شرقی کشور خویش تحمل کنیم... توصیه ما به هند اینست که اکنون که در جنگ پیروز شده اند و اصولاً این جنگ صحیح نبود کاملاً متوجه این نکته شوند که تجزیه پاکستان بزبان هند تمام خواهد شد و ما نمیتوانیم در این مورد بی اعتنا باشیم. با توجه به اینکه در تجزیه پاکستان هند نقش واسطه را بازی کرد روی سخن شاه در واقع با شوروی بر سر بلوچستان بطور اخص و تجزیه ایران بطور کلی است.

سیاست امپریالیسم برای پیشرفت مقاصد خود سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" است. اکنون اتحاد شوروی همین سیاست کهنه امپریالیسم را در پیش گرفته است، در میان خلق ها مستقیماً یا با دستکاری عمال خود تخم نفاق می افکند، آنها را علیه یکدیگر می‌شویراند و اینکار را در زمره اصل "حق خلق ها در تعیین سرنوشت خویش" انجام میدهد و خود را قهرمان آزادی خلق ها مینمایاند. زمانی بود که امپریالیسم آمریکا در نزد بسیاری از مردم جهان حکم فرشته آزادی را داشت که گویا از آزادی و استقلال ملت ها پشتیبانی میکرد جریان تاریخ پس از جنگ دوم جهانی چشم مردم را گشود و ماهیت این دیو خون آشام را در برابر همگان عریان ساخت. اکنون چندی است اتحاد شوروی در جای پای امپریالیسم آمریکا گام برمیدارد. اما چهره اسارتگر ایمن "فرشته آزادی" نیز هر روز عیان تر میگردد و دیری نخواهد گذشت که این امپریالیسم نیز مانند امپریالیسم آمریکا انگشتد نامی خلق ها خواهد شد.

خلق های ایران همه در زیر یوغ امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا دست و پا می‌زنند، آنها از دل و جان خواهان آزادی خود از هر گونه ستم ملی و طبقاتی اند. هدف مبارزه آنها این نیست که اسارت یک امپریالیسم را با اسارت امپریالیسم دیگر جانشین سازند اگرچه این یک بانقلاب سوسیالیسم بعیدان آمده باشد. یگانه راه خلق های ایران برای نیل به آزادی و استقلال آنها مبارزه مشترک آنها علیه رژیم اسارت آور شاه و امپریالیست های حامی آنست. تنها پس از پیروزی این مبارزه مشترک و استقرار یک حکومت واقعا انقلابی است که خلق های ایران آزادی خود را بدست خواهند آورد.

افعی واقعی... بقیه از صفحه ۱
 استعماری و دموکراتیک ایران انتقائی مطمئن تراز دربار نیافتند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با شرکت مستقیم اشرف پهلوی در سانس دلس - شوارتسکف صورت گرفت و محمد رضاشاه را با خروج ۱۹ میلیون دلار از گریزگاه ایتالیا بتخت سلطنت ایران بازگردانید. کشور ما در زیر سلطه محمد رضاشاه بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد به مظهر استعمار نوین، مظهر استعمار جمعی و سپه همگاری راهزنانه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی تبدیل گردید. آنچه محمد رضاشاه بنام "انقلابات شاهانه" انجام داده و میدهد اصل و نسبش از امپریالیست های امریکائی است و از طرح های نو استعماری گندی سرچشمه میگیرد. هدف این طرح ها عمیقاً ضد انقلابی است و عبارتست از پیشگیری انقلاب دمقائی، تفرقه افکنی در نیروهای ملی و دموکراتیک و ایجاد پایگاه اجتماعی برای رژیم ضد ملی و دست نشانده استعمار. بجزرات میتوان گفت که وابستگی ایران با امپریالیست ها در هیچ دورانی باین عمق و وسعت نبوده و مباشر اصلی این وابستگی شخص محمد رضاشاه است. دستگاه احتمالی که امپریالیست ها با واسطه محمد رضاشاه بنام سازمان امنیت در کشور ما بوجود آورده اند بیسابقه است. امپریالیست ها محمد رضاشاه را بعلمت مقام ثابتی که در دستگاه حکومتی ایران دارد و بعلمت تجاری که در طی سی سال خیانت بدست آورده بمنزله رکن اساسی رژیم موجود می‌شاسند.

اگر هیئت حاکمه فعلی ایران که محمد رضاشاه در رأس آن قرار دارد پاسدار وفادار منافع امپریالیست هاست و منافع مجموعه طبقات حاکمه ایران را با توجه بشرايط کونی جهان و طبق رهنمود های امپریالیست ها ببهترین وجهی حفظ میکند در آن صورت نیروی مرجع تر و سیاه تر از او در کجای جامعه ما میتوان یافت؟ روزیونیست ها در تزه های پلنوم یازدهم خویش اظهار نظر کردند که "نباید چنین انگاشت که برجیده شدن بساط رژیم کودتا و استقرار حکومت ملی ضرورتاً بمعنای برانداختن سلطنت است". یعنی بعقیده روزیونیست ها امپریالیسم و "ارتجاع سیاه" از دربار ایران قابل تفکیک است و میتوان در باره از آفتوش نهاد آورد و باغوش نیروهای ملی انداخت. روزیونیست ها سیاست ماردرسنیم پروردن را توصیه میکنند. سیاست آنها سیاست خیانت بمنافع حیاتی خلق زحمتگر است.

یک انقلابی... بقیه از صفحه ۳
 جبهه مشترک علیه امپریالیسم، فاشیسم و ارتجاع مورد استفاده قرار دهند. آنها به اینکار دست می‌زنند برای آنکه اتحاد سوسیال امپریالیسم شوروی را با امپریالیسم آمریکا که مذاکرات پنهانی برزئسف و نیکسون در سکو مرحله تازه ای از آنرا ترسیم میکند توجیه کنند؛ آنها همچنین به اینکار دست می‌زنند برای آنکه چانه زدنهای خود را با تلافی جویان بسن، جانشینان ددمنش میتری ها (همانهای که محاکمه مشهور لایبزیگ را علیه فرزند دیمیتروف برپا کردند و خلق های اروپا را به خون و آتش کشیدند) که در رودسته خائن شوروی با آنها قرارداد های خطرناکی را علیه خلق ها و سوسیالیسم امضا کرده است، پنهان سازند. به اینکار دست زدند تا روابط بسیار نزدیک خود را با فاشیست ها و مرتجعین جهان مخفی دارند، آنها همچنین به اینکار دست زدند برای آنکه در ایجاد جبهه های ضد امپریالیستی ضد روزیونیست نیستی واقع در مقیاس جهانی و بین المللی خرابکاری بعمل آورند. امروز آموزش مارکسیستی - لنینیستی دیمیتروف در باره ایجاد جبهه های متحد ایجاب میکند که مارکسیست - لنینیست ها، انقلابیون و تمام نیروهای مترقی در جبهه مشترک بخاطر مبارزه مشترک، علیه دشمن مشترک، امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، دشمنان سوگند خورده ترقی و صلح جهانی گرد آیند.

تمام جنبش کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی، برای آموزش دیمیتروف و سهم او در آرمان انقلاب، سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم ارزش بسیاری قائل اند. تمام احزاب مارکسیستی - لنینیستی واقعی از مبارزه اصولی دیمیتروف علیه اپورتونیسم و روزیونیسم، از آموزشهای او و از خصلت انترناسیونالیستی و انقلابی او آموخته خواهند آموخت. تلخیص مقاله "زری ای پوپولیت" (۱۸ ژوئن ۱۹۷۲) ارکان مرکزی حزب کار آلپانی

يك انقلابی بزرگ

بعنا سبت نودمین سال تولد ژرژ دیمیتروف

از سالروز تولد ژرژ دیمیتروف، مارکسیست-لنینیست خلیفتر، رهبر داهی و انقلابی بزرگ، رهبر آموزه جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی نود سال میگذرد. سهی کوزرژ دیمیتروف، شاگرد و همکار وفادار لنین و استالین، به آرمان پرولتاریا و کمونیسم، به تحکیم جنبش کمونیستی و کارگری بین-المللی، به رشد مارکسیسم-لنینیسم ادا کرد او را در ردیف برجسته ترین و محبوب ترین انقلابیون و رهبران پرولتاریا قرار میدهد.

ژرژ دیمیتروف در مقام دبیر هیئت رئیسه فدراسیون کمونیست بالکان، بمثابة عضو کمیته اجرائیه کمینترن، بمثابة رهبر دفتر کمینترن برای اروپای غربی و بمثابة دبیرکل کمینترن در آنجا وظایفی که بوی سپرده شده بود، به فعالیت انقلابی دانه-داری دست زد، کمک گرانبهائی به بلشویزاسیون و آبدیدگی احزاب کمونیست کرد، پیوند آنها را با توده ها تقویت نمود، مقاومت و مبارزه پرولتاریا و توده های زحمتکش را در برابر سرمایه فاشیسم و خطر جنگ امپریالیستی سازمان داد و خود را بمثابة یک رهبر و سازمان دهنده با قریحه مبرز ساخت. دیمیتروف به احزاب کمونیست آموخت که چگونه باید با اپوزیسیون در صفوف خود مبارزه کرد و چگونه ریشه های این اپوزیسیون را در آبهای گل آلود زرادخانه های دشمن طبقاتی باید جست. درینجهنم کنگره تاریخی حزب کارگری (کمونیست) بلخار او از چهره روزیونیست های یوگسلاوی که به مارکسیسم-لنینیسم و به آرمانی که خلق های یوگسلاوی بخاطر آن بمبارزه برخاسته بودند خیانت کردند پرده برانداخت. او گفت: "مناسفانه جمهوری یوگسلاوی رهبریش اکنون در دست مشت خائن به آئین سترگ مارکسیسم-لنینیسم است، آئینی که شرط اعتماد متقابل احزاب کمونیست و پایه همکاری آنهاست. حزب ما اکنون با اندوه بزرگی شاهد انحطاط خائنین گونی حزب کمونیست یوگسلاوی به صورت داروسته بورژوا و متمسکی علیه کمونیسم است".

مبارزه اصولی و مصمانه استالین همراه با ژرژ دیمیتروف و دیگر مارکسیست-لنینیست ها علیه اپورتونیسم و روزیونیسم و بخاطر دفاع از مشی لنینی کمینترن به بین الملل کمونیست امکان داد که بصورت سازمان مبارز نیرومند جنبش کمونیستی و پرولتاریای جهانی درآید. بدین ترتیب دیمیتروف سهم مهمی در دفاع از پاکی مارکسیسم-لنینیسم در برابر حملات و تحریفات اپورتونیستی و روزیونیستی، برای رشد و غنای آن ادا کرد و نظریات مارکسیستی-لنینیستی را در مورد مسائل مهم متعدد مربوط شرایط مشخص فعالیت انقلابی خود تکامل بخشید روزیونیست های معاصر بمناسبت نود سالگی دیمیتروف در باره زندگی و آثار او هیاهوی بزرگی برآوردند. این اولین بار نیست، آخرین بار هم نخواهد بود که روزیونیست ها به کوشش هائی برمیخیزند، به عوامفریبی و تحریف توسل می-جویند تا از زندگی و آثار رهبران برجسته پرولتاریا و جنبش کمونیستی بین المللی بسود خویش بهره گیرند، زندگی و فعالیت آنها را به پرچی مبدل سازند و با آن طبقه کارگر و توده های زحمتکش را با شعارهای "مارکسیستی" و "سوسیالیستی" بفریبند. خط مشی روزیونیستی خویش، احیاء سرمایه داری و همکاری با امپریالیسم را بپوشانند. در آغاز روزیونیست های خروشنجی کمینترن و رهبران برجسته آن را که دیمیتروف در زمره آنان است لجن مال کردند. هدف این تاکتیک از همان اول این بود که روند "لیبرالی کردن" و "دموکراتیزه کردن" را بمنظور به انحطاط کشیدن احزاب کمونیست و دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای خود بپوشانند و توجیه کنند. اما همین که به هدف ضد انقلابی خویش دست یافتند و احزاب خود را تا درجه احزاب بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری فاشیستی بورژوازی نو تغییر شکل دادند آنگاه برای پرده افکندن بر جنایت خود، زندگی و آثار دیمیتروف را تجلیل میکنند.

روزیونیست های معاصر بویژه از موضع آموزش دیمیتروف در مورد انترناسیونالیسم پرولتری سو استفاده مینمایند. شرایط آنروز، آنگاه که اتحاد شوروی مرکز انقلاب جهانی بود دیمیتروف بدستی متذکر میشد که معیار اساسی انترناسیونالیسم پرولتری وفاداری نسبت به اتحاد شوروی و حزب کمونیست

درباره قانون... بقیه از صفحه ۴
پلیس رضاخانی آزاد شد.

روشن است که وقتی ما از روح دموکراتیک قانون اساسی صحبت میکنیم جنبه های دموکراتیک آنرا در نظر داریم، وقتی مینویسیم تشکیل و فعالیت کفدراسیون دانشجویان ایران نی در انطباق با روح قانون اساسی است منظور اینست که مشی کفدراسیون و فعالیت آن در انطباق با مواد دموکراتیک سند در قانون اساسی است و اینهم در پاسخ به روزیونیست های حزب توده ایران است که با اصرار و لجاجت عجیب میخواهند فعالیت کفدراسیون را مخالف با مواد قانون اساسی جلوه دهند. قضاوت ما در قانون اساسی بر اساس شرایط و اوضاع و احوال دنیای حاضر نیست بلکه در چهارچوب شرایط داخلی و خارجی آغاز قرن بیستم است. امروز محدودیت در چهارچوب قانون اساسی بازگشت به عقب است و هیچ نیروی انقلابی و حتی مترقی نمیتواند چنین بازگشتی تن در دهد.

اکنون شصت و شش سال از انقلاب مشروطیت ایران و تدوین قانون اساسی میگذرد، طی این مدت در صحنه ایران و جهان حوادث تاریخی بسیار مهمی روی داده است. شرایط کشور ما و اوضاع جهان بهیچوجه قابل مقایسه با دوران انقلاب مشروطیت ایران نیست.

از این گذشته قانون اساسی ایران در دوران سلطنت دودمان پهلوی و بویژه در زمان سلطنت شاه حاضر در جهت احیاء قدرت مطلقه شاه بارها مورد دستبرد قرار گرفته است، قوانینی که در دوران دودمان پهلوی به خلق های ایران تحمیل شده قانون اساسی را از هرگونه مضمونی تهی ساخته است. بدیهی است که قانون اساسی پاسخگوی مطالبات امروزی خلق های ایران نیست و باید قانون اساسی دیگری که در انطباق با شرایط گونی ایران و مطالبات نیروهای انقلابی باشد جای آنرا بگیرد. نیروهای انقلابی پس از آنکه رژیم را سرنگون ساختند و قدرت سیاسی را بدست آوردند بیقین قانون اساسی جدیدی بجای قانون اساسی مشروطیت تدوین خواهند کرد و از تصویب نمایندگان واقعی خلق های ایران خواهند گذرانید.

اینها کشتگان... بقیه از صفحه ۴
سرکوب قیام آذربایجان در ۱۳۲۵ قریب بیست هزارتن از فرزندان ارزنده آذربایجان را بخون کشید، کسی که در هفته خونین مرداد ۱۳۴۲ هزاران نفر را در تهران و شهرستان ها بکافک افکند، کسی که فقط در اعتراض کارگران کوره پزخانه ها در ۱۳۳۸ بپنیر از ۸۰ نفر را کشتار کرد، کسی که خون هزاران کارگر و زحمتکش را در تظاهرات، اعتصابات و نمایش ها جاری ساخته است، کسی که سازمان امنیتش بصورت دستگاه متشکل آدم دزدی، شکنجه دمی، و جرح و قتل درآمده است اینک بمناسبت مرگ فاطمه وحلیمه حیدری و نظائر آن از "اعمال غیر انسانی" و از "جان سردم بیگانه" دم میزند! امام در مبارزه بی امانی که بین خلق ایران و رژیم دست نشانده اسارت آور و فلاکت بارگونی درگیر است هرخونی که از مردم ایران ریخته شود برگردن رژیم محمد رضا شاهی است. وظیفه ماست که این حقیقت را بهمراه همپیمانان اعلام داریم و نگذاریم اعمال رژیم و یا روزیونیست های حزب توده ایران خاطره فرزندان انقلابی خلق را تیره گردانند.

گفتار حلیمه که ضمن دلداری دخترش میگفت: "نگران نباش، همه چیز درست میشود." بیان کننده امید و آرزوی سوزان همه خلق زحمتکش است. "همه چیز درست میشود" اگر توده های ستم دیده تحت رهبری طبقه کارگر متشکل گردند، رژیم محمد رضا شاهی را با توسل به جنگ توده های سرنگون سازند و حکومت خلق را برجای آن بنشانند.

اتحاد شوروی بود که استالین آنرا رهبری میکرد. امام در شرایط گونی، موقعی که اتحاد شوروی یک دولت سرمایه داری، یک قدرت امپریالیستی و پایگاه ضد انقلاب جهانی است انترنا-سیونالیستی گیر فقط کسی است که علیه روزیونیسم و امپریالیسم شوروی مبارزه میکند. آموزش های دیمیتروف در مبارزه با امپریالیسم فاشیسم و خطر جنگ امپریالیستی بهیچوجه جنبه فعلیت خود را از دست ندادند زیرا که در صحنه بین المللی بموازات امپریالیسم آمریکا، سوسیال امپریالیسم شوروی که میکشند خود را در پشت نقاب "مارکسیست" و "سوسیالیست" بپوشانند فعالانه عمل میکنند. روزیونیست ها برای آنکه خود را بمثابة امپریالیست جا بزنند میخواهند بسود منافع امپریالیستی خود آموزش مارکسیستی-لنینیستی دیمیتروف را در باره ایجاد بقیه در صفحه ۴

نیرو وحدت... بقیه از صفحه ۴
یک نیروی انقلابی نباید تنها این یا آن رفتار مشخصی را مبنا قرار داد. بلکه بایستی ماهیت یک سازمان، مجموعه کاری را ارزیابی کرد. با درمورد این سازمانها سیاست وحدت و مبارزه را جدا در پیش گرفت. با جنبه های منفی آنها مبارزه کرد و جنبه های مثبت آنها را پایه وحدت و همکاری قرار داد. تجربه مبارزات سالهای اخیر بسیاری از نیروهای انقلابی کشور را به لزوم وحدت عمل مابین این نیروها واقف ساخته است. در مطبوعات انقلابی ایران بارها شعار وحدت عمل نیروها با شور و حرارت فراوان ارائه گشته است. ولی این وحدت عمل-آنگونه که باید- تاکنون تحقق نیافته است، کامیابی اساسی در این راه هنوز برآشته نشده است. بدیهی است که تحقق این امر از امروز تا فردا هم میسر نیست، با مشکلات فراوانی مواجه خواهد بود. باید برای تحقق این امر راه هائی یافت، راههائی که برحسب شرایط انقلابی کشور گشوده میشوند و برحسب همین شرایط پیوندی هستند. در این راه البته نباید از مشکلات هراسید و در اثر اولین موانع دچار یاس و بدبینی گردید.

مساله وحدت نیروهای انقلابی دو انحراف بزرگ را با خود به همراه آورده است: اول انحرافی است که حزب توده ایران دچار آن گردید و دیگر عکس العطفی است که برخی عناصر "چپ" بدان گرفتار آمده اند.

حزب توده ایران اولین حزبی بود که شعار وحدت عمل نیروهای ضد استعمار را پیگیرانه بیان کشید. شعار اصلی عبارت بود از تشکیل جنبه واحد ملی ضد استعماری. بدیهی است که برای تشکیل چنین جنبه های نخست اتحاد کارگران و دهقانان ضروری میبود. اتحادی که میبایستی استخوان بندی جنبه را تشکیل دهد و سپس سایر طبقات و نیروهای انقلابی را بدور خود گرد آورد و همه را برای ایجاد و توسعه جنگ انقلابی خلق، برای سرنگونی ارتجاع بسیج نماید. ولی از آنجا که این برنامه تحقق نیافت- و به این آسانها نیز تحقق پذیر نبود- به شعار وحدت احزاب انقلابی اکتفا گردید و گمان رفت که تنها شرط ایجاد جنبه است که این احزاب با یکدیگر توافق کنند و بر سر مسائلی با یکدیگر کنار آیند. پس از در غلطیدن کامل حزب توده به منجلاب روزیونیسم و ضد انقلاب شعار وحدت نیروهای انقلابی نیز که از جانب این حزب ارائه گردیده بود برای سالهائی مدید آبرو و اعتبار خویش را از دست داد و زمینه را برای ایجاد انحرافی از آنسو آماده ساخت: گویا از آنجا که جنبه متحد ملی باید استخوان بندی اتحاد کارگران و دهقانان را داشته باشد و غیره... اکنون هیچگونه وحدتی با سایر نیروهای انقلابی، لازم و ممکن نیست. بدین ترتیب هرگونه شعاری در مورد ایجاد این وحدت انسلاف وقت است. بدین ترتیب میباید گویا نیروهای انقلابی متفرق عمل کنند، امید وحدت- قبل از ایجاد استخوان بندی- را بکنی نقش بر آب سازند و آنقدر با یکدیگر مبارزه کنند تا توده ها ببینند حق با کیست. بدیهی است اجرا و پیروی از چنین سیاستی بسود خلق نیست، بسود انقلاب ایران نیست، آبی است به آسیاب ارتجاع و امپریالیسم، بسود شاه است و اربابانش.

برای وحدت عمل نیروهای انقلابی ایران بایستی از شرایط مختلفی که پیش میآید استفاده کرد. بمعنیه مادر دوره جشن های دوهزار و نصد ساله رژیم، زمینه مساعدی برای وحدت عمل نیروها وجود میداشت. اکنون نیز بخاطر دفاع از زندانیان و محکومین رژیم چنین شرائطی وجود دارد.

در چنین شرائطی نیروهای انقلابی از جمله نیروهای انقلابی خارج از کشور بایستی برنامه های مشترکی تدوین کنند فعالیت های خود را با یکدیگر هماهنگ سازند، برای تحقق برنامه های خود از امکانات یکدیگر استفاده کنند، تجربیات و اطلاعات خویش را با یکدیگر مبادله کنند و از این قبیل گام هائی بردارند.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده های خلق فلسطین

لزوم وحدت نیروهای انقلابی

البته در میان نیروهای انقلابی اختلافاتی اساسی وجود دارد. هر یک از این نیروها از ایدئولوژی خاصی پیروی میکنند و هر ایدئولوژی در خدمت طبقه اجتماعی مشخصی است. بنگاش است که از این اختلافات اساسی نه میتوان و نه باید چشم پوشید. مبارزه اصولی بر سر این اختلافات وظیفه اینست که اگر فراموش شود، نقش سیاسی خاص یک نیروی انقلابی را تبدیل به صفر میکند. ولی اگر این مبارزات بدرستی و با شیوه های اصولی انجام پذیرد، نمیتواند بسود ارتجاع تمام شود.

البته در میان نیروهای انقلابی اختلافاتی هم وجود دارند که چندان ریشه ای نیستند. یا میتوان برحسب موقع از این اختلافات گذشت و یا آنها را شیوه های متناسب با اهمیت این اختلافات حل کرد. هرگز نباید به این اختلافات آنچنان اهمیتی بخشید که مبارزه مرگ و زندگی با رژیم محمد - رضاشاه را تحت الشعاع قرار دهد. بعقیده ما عده فعالیت نیروهای انقلابی باید صرف مبارزه با رژیم کودتاگر و اختلافات مابین نیروهای انقلابی اگر قابل حل نیستند، باید در چارچوب خود محدود بمانند و تنها از چنان اهمیتی برخوردار باشند که درخور آن هستند. هر نیروی انقلابی قضاوت و کردار خود را نسبت به نیروی انقلابی دیگر باید بر مبنای برخورد این نیرو با ارتجاع ایران و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیستش قرار دهد. هر سازمانی که مبارزه با رژیم شاه و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیستش را وجه هستم خویش قرار دهد در راه سرنگونی این رژیم نه با الفاظ و کلمات بلکه عمل مبارزه میکند. علیرغم وابستگی ایدئولوژیک، سازمانیست انقلابی. البته پیش میآید که این یا آن رفتار این سازمان، این یا آن گفتاری را تا نا رفتار و گفتاری زیان بخش و مضر به حال مبارزات انقلابی خلق باشد. ولی به عقیده ما در قضاوت در مورد یک سازمان و یا بقیه در صفحه ۳

مبارزه خلق ایران علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی شدت فراوانی یافته است. در هر گوشه و کنار زمین ما سروداتی برپاست. شور مبارزه با رژیم خون آشام محمد رضا - شاهی، رسوائی این رژیم هیچگاه به اندازه امروز نبوده است. آتش برخورد های مسلحانه با رژیم کودتا که پس از ده ها سال خاموشی، با مبارزات دلاورانه گروه سیاهگل آغاز شد، همچنان از این سوآن سو زبانه میکشد.

از سوی دیگر اوج مبارزات خلق علیه ارتجاع، رژیم ضد خلقی محمد رضاشاهی را برآن داشته است که به درمشتی و اعمال فاشیستی خویش شدت بی سابقه ای بخشید. زندانها و شکنجه گاههای سازمان امنیت پراست از فرزندان شجاع و گرامی خلق ایران که برای نبرد با رژیم بهاخته اند. صدور و اجرای احکام اعدام پیوسته در حال افزایش است. پیداست که رژیم محمد - رضاشاه در ترس مرگ است، ترس مرگ از نیروهای انقلابی ایران که مصمم به ادامه مبارزه اند. در زندگی بی پایان رژیم را باید بحساب آورد ولی نباید از آن هراسید. برای محو این درندگی تنها یک راه وجود دارد: ادامه مبارزه و شریخش ترساختن و پُر توان کردن آن.

یکی از طرق شریخش و پرتوان ساختن این مبارزه هم - بستگی نیروهای انقلابی است. همانگونه که رژیم فاشیستی محمد رضاشاه بر همه نیروهای انقلابی میتازد، نیروهای مذکور نیز باید برای مقابله با این فشار متحدانه عمل کنند، تفرقه نیروهای انقلابی تنها میتواند مایه شادی ارتجاع و امپریالیسم باشد. چه بسا نیروهایی که بجای حرکت بسوی سرکوبی ارتجاع در راه کشمکش های درون خلقی هدر میروند. بیهوده نیست که ارتجاع در هر کجای جهان که توانسته، بین نیروهای انقلابی تفرقه انداخته است.

اینها کشتگان رژیم اند

وقتی که بمب جوانان انقلابی ایران در قیطره باعث زخمی شدن ژنرال امریکائی و کشته شدن یک مادر و دختر ایرانی شد شاه و مأموران سازمان امنیت با هردو چشم گریان گشتند: بایک چشم برای ژنرال عالی رتبه امریکائی اشک تاش ریزختند و از چشم دیگر برای مادر و دختر بیگناه ایرانی اشک تساح روان ساختند. رنگشان پریده بود. قلبشان می تپید. چشمشان از شدت ترس و کینه از حدقه درآمده بود. ولی می - کوشیدند که این چهره خود را از خلق پنهان بدارند و فقط رخساره آغشته به اشک تساح را عرضه کنند. در دربار سازمان امنیت فریاد وحشی " بگیرید، ببندید، بزنید، شکنجه بد هید، بکشید، به زن و مرد، پیر و جوان، کارگر و روشن فکر ابقا نکند " بلند بود. اما همینکه در زخمیان به عرصه رادیو و مطبوعات پا مینهادند قیافه عیسی بن مریم میگرفتند، گردن کج میکردند و با صدای حزین از " بی احساساتی چریک ها"، " عمل غیر انسانی" آنها، عدم توجه آنها به " جان مردم بیگناه" سخن میگفتند و " تعزیه" فاطمه و حلیمه، حیدری " را میخواندند!

کیست که حادثه کشته شدن مادر و دختر پریشان و تهی دستی را که در جستجوی لقمه ای نان تکاپو میکردند بشنود و دلش بدر نیاید؟ ولی در عظیم و همگانی جامعه ما مرگ فاطمه و حلیمه حیدری نیست بلکه زندگی میلیون ها فاطمه و حلیمه حیدری است که هم در زمان حیات خودشان کشتگان رژیم محمد رضاشاهی اند. طبق همین سرگذشتی که روزنامه های زبان بسته ایران نوشته اند فاطمه حیدری - دخترک شانزده ساله ای که هنوز بهار عمر را هم نگذرانده بود - بارها از شدت رنج و غم آه گشان میگفت: بخدا مرا بکشند تا از این بدبختی راحت شوم!

ببینید محیط میهن ما چقدر سنگین و دردناک است که نو - خاستگانی که باید مظهر امید و آرزو باشند آسایش را در مرگ جستجو میکنند! زندگی آنها مرگ تدریجی است. ما در اینجا گفتگو با خانواده فاطمه و حلیمه حیدری را از روزنامه کیهان مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۵۱ نقل میکنیم:

" این خانه در چهارصد متری محل انفجار قرار دارد و مادرو دخترم مقبول در این خانه زندگی محقرانه ای داشتند و با دیگر افراد خانواده شان زندگی میکردند. مادر که حلیمه حیدری (۳۵ ساله) نام داشت هر روز دخترش فاطمه

حیدری (۱۶ ساله) را به خانه ای در شمال قیطره - میبرد و فاطمه در این خانه بعنوان خدمتکار کار میکرد. رژیم نیز حلیمه مطابق معمول دخترش را به محل کارش میبرد که انفجار رخ داد و هردو آنها بقتل رسیدند. . . خواهی حلیمه حیدری گریه گران میگفت: خواهرم چند سال قبل شوهرش را که بنوعی بیماری مبتلا شده بود از دست داد و تنها نان آور پنج فرزندش بود. او چندی قبل با کارگر ازدواج کرده بود و چون درآمد شوهرش برای تامین مخارج زندگی شان کافی نبود ناچار فاطمه را به خانه هائی که به خدمتکار احتیاج داشتند میفرستاد و از درآمد آن او به عنوان کمک خرج استفاده میکرد. خواهرم چون نمیتوانست بدرستی زندگی بچه هایش را تامین کند برخلاف میل خودش یکی از بچه هارا به پرورشگاه سپرد. . .

خواهرم از صبح تا شب تلاش میکرد تا بتواند بزندگی بچه هایش سرسامانی بدهد. . . خواهرزاده نوجوانم فاطمه همیشه ناراحت بود و بمادرش میگفت راه خانه ای که در آن کار میکنم تا خانه خودمان خیلی دور است. خدا مرا بکشند تا از این بدبختی راحت شوم. اما خواهرم فاطمه را دل داری میداد و همیشه میگفت: دخترم بنگران نباش، همه چیز درست میشود. . . حال که خواهرم کشته شده چهار فرزند قد و نیم قدش بی پدر و مادر شده اند، تنها نان آورشان را از دست دادند و نمیدانم چه سرنوشتی در انتظارشان است. . .

اینست آنچه روزنامه کیهان از زبان اقوام مقبولان نوشته است. اتمام عمر از صبح تا شب تلاش کردن بدراغشته خانواده خویش درمانده شدن، فرزند خرد سال خود را بجای مدرسه به کارسارت آور فرستادن، هر روز در تحوش مرگ از بیغذائی بی - دوائی بودن - فقط سرگذشت فاطمه و حلیمه حیدری نیست، سرگذشت میلیون ها رنجبر ایرانی است. جوانانی که در خیابان قیطره بقصد نابود کردن یکی از نمایندگان امپریالیسم فاشیستی و خونخوار امریکا بمب منفجر کردند مانند همه انقلابیون ایران برای رهایی میلیون ها هموطن رنج دیده ما بهاخته اند. رأ این جوانان بنظر ما بویژه از آن لحاظ که با عمل توده ها در پیوند نیست نادرست است ولی هدف آنها مقدس است و دلیری آنها ستودنی است.

محمد رضاشاه، کسی که سرنوشت دردناکی برای خلق زحمتکش ما تدارک دیده است، کسی که در بقیه در صفحه ۳

درباره قانون اساسی

انقلاب مشروطیت ایران نخستین انقلاب در آسیا است که علیه استبداد مطلقه سلطنتی و بخاطر استقرار آزادیهای دموکراتیک صورت گرفت. این انقلاب سرانجام با شکست روبرو گردید و طبقه حاکمه اشراف و قوادها بیک امپریالیسم جریان را در دست گرفتند و آنها بسود خویش گردانیدند. معذک نمیتوان گفت که این انقلاب هیچ شمره ای برای مردم کشور ما به بار نیآورد، هیچ نشئه دموکراتیکی از آن نتراوید، در قانون اساسی و بویژه در متمم آن که پس از برافتادن استبداد صغیر نگارش یافت بدون شک نشانه هائی از آزادیهای دموکراتیک مشهود است اگرچه این آزادیها همه با قید و بندی محدود شده است. برخی از این محدودیت ها نیز در آئین نامه بخاطر مبارزه با نیروهای مخالف مشروطه بود که بعدا مورد استفاده ارتجاع علیه آزادیخواهان قرار گرفت.

آنچه که مردم میخواستند محدود کردن قدرت مطلقه شاه بیرون کشیدن زمام امور از دست وی و سپردن آن به نمایندگی واقعی خلق بود، دهانه زدن به مطلق العنانی اشراف بود که هرگونه دلخواهشان بود با مردم رفتار میکردند بدون آنکه هیچ مرجع شکایتی باشد، بدون آنکه هیچ قانونی از ظلم و اجحاف آنها جلوگیری یا لااقل آنها محدود کند، آنچه کتود - های مردم بخاطر آن جنگیدند مواد ارتجاعی - ارتجاعی حتی برای زمان تدوین آن - نبود بلکه رهائی از ستم استبدادی، ایجاد آزادیهای دموکراتیک و احترام بحقوق افراد بود و این خواست های مردم مهرو نشان خود را بر قانون اساسی گذاشت بقسی که حتی نمایندگان اشراف که تدوین قانون اساسی را در دست داشتند نتوانستند آنها را در قانون اساسی منعکس نسازند.

همینکه در قانون اساسی قید شده که قوای مملکت ناشی از ملت است، همینکه وضع قوانین به قوه مقننه سپرده شده که مرکب از نمایندگان ملت است که با انتخابات نسبتا دموکراتیک توسط توده های مردم تعیین میشوند، همینکه رسیدگی به شکایات، جلوگیری از ظلم و اجحاف بر طبق قوانین موضوعه به قوه قضائیه، قوه ای مستقل از قوه مجریه واگذار گردیده، و همینکه قوه مجریه موظف به اجرای قوانین و مصوباتی است که از تصویب نمایندگان مجلس میگردد، اینها همه نشانه های روح دموکراتیک انقلاب مشروطیت ایران است که در قانون اساسی و متمم آن انعکاس یافته است.

بنابر قانون اساسی جان و مال و ناموس مردم مصون از هر گونه تعرض است، هیچکس را نمیتوان توقیف کرد مگر بحکم قانون، آزادیهای دموکراتیک مانند آزادی قلم، بیان، اجتماعات و جمعیت ها برای مردم شناخته شده است. البته هیچیک از این مواد بدون محدودیت نیست و درست است همین محدودیت ها بود که ارتجاع برای محدود ساختن آزادیهای دموکراتیک استفاده میکرد. دموکراتیک ترین قوانین را برای اجرا بدست ارتجاع سپارید خواهید دید چگونه آنها را بسود خویش تعبیر و تفسیر خواهد کرد، همین قانون اساسی را بدست نیروهای دموکراتیک بد هید آنگاه خواهید دید چگونه از مواد مثبت و ترقی آن علیه ارتجاع و بسود مردم بهره برداری خواهد نمود. تنها جنبه دموکراتیک یا حتی قوانین دموکراتیک کافی نیست برای آنکه دموکراسی برقرار گردد، باید دید این قوانین را چه نیرو هائی بمرحله اجرا در میآورند. مجریان قانون اساسی نیز از همان آغاز اشراف و قوادها و اربابان امپریالیست آنها بودند و طبیعتا از آن دموکراسی نمیتوانست برآید. ولی این امر از جنبه های دموکراتیک قانون اساسی چیزی نمیکاهد. روح قانون اساسی گذار از استبداد مطلق به رژیم دموکراتیک مشروطه بود که بر اثر تحولات کشور ما هیچگاه واقعی نیافت، هیچگاه قوای مملکت از ملت ناشی نشد. فقط در مجالس اول و دوم شورا نمایندگان مجلس در اکثریت خود نمایندگان انتخابی مردم بودند، یا پس از شهریور ۱۳۲۰ طی چند سالی برخی مواد دموکراتیک قانون اساسی تا حد و ناچیزی بقیه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی